

گفت‌وگو

محمد مساوات پیش از آنکه نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر باشد، چندین سال نقاشی و مشارکت در نمایشگاه‌های گروهی را تجربه کرد. او بعد از پایان تحصیلات در زمینه نقاشی علاقه خود را در عرصه تئاتر پی گرفت و به فاصله‌ای کوتاه از سال ۱۳۹۰ تا ۹۳ موفق شد از جشنواره‌های تئاتر دانشگاهی و بین‌المللی تئاتر فجر جوایز متعددی را کسب کند. از آن جمله می‌توان به تقدیر کارگردانی برای نمایش «بازبخانه قیاس‌الدین مع‌الفارق» در جشنواره‌سی‌وی‌یکم فجر، تقدیر کارگردانی و نمایشنامه برای نمایش «قصه ظهر جمعه» از جشنواره‌سی‌و دوم و تدیس کارگردانی مسابقه بین‌الملل برای نمایش «خانه‌واده» از سی‌و سومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر اشاره کرد.

محمد مساوات

گفت‌وگو وی «اعتماد» با محمد مساوات به بهانه نمایش جدیدش

راوی ذهن پیچیده نسل عصیانگر



خبرگزاری هنر آنلاین

این حرف‌ها را هم خوردادم. اما بعدها که کمی تجربه نگارش‌ام بیشتر شد اینطور نتیجه گرفت‌م که ساده‌ترین راه‌مواجهه با یک متن اتفاق نوشتن یک نمایشنامه دیالوگ‌محور با استفاده از صناعت ادبی است. بنابراین احساس کردم اصلا نمی‌خواهم چنین کاری انجام بدهم؛ همان شیوه‌ای که در نمایش دیالوگ‌محور اتفاق افتاد و آنقدر در زبان کارآینک برسه‌خاست بهرام بیضایی مبالغه کردم که به هجو زبان انجامید. مثلا برای واژه‌ای به نام «هوس» معادل «مهرآهر منسری» را ابداع کردم و واژه‌های دیگر، در نهایت احساس کردم نمایشی می‌تواند اثرگذار باشد که بااندیشه و خرد تماشاکار مواجه شود. از نظر من «خانه‌واده» و «پی‌پدر» بیشتر از این ویژگی برخوردار هستند. از طرفی دیگر نمی‌خواستیم آن شیوه نگارش‌ی که یک بار تجربه کرده بودم را دوباره تکرار کنم.

ولی تعریف و تمجیدها می‌خواست به شیوه قیاس‌الدین».
کار کنید، اینجا چه تأثیری بر روند فعالیت شما داشت؟

اینجا از جنگ بزرگ صحت می‌کنیم. جنگ بین آنچه شما از خودتان توقع دارید و چیزی که اصرار دیگران است. همه می‌خواهند من دوباره «قیاس‌الدین مع‌الفارق» بنویسم و از همین‌جا به بعد کلنجار درونی آغاز می‌شود. ولی همیشه در برابر خواسته دیگران مقاومت کردم و آنچه خودم در نظر داشتم را پیش بردم.

توجه فریب موجود در این تمجیدها شدیدی؟

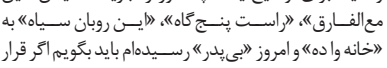
بله، فریب‌آین تعریف و تمجیدها را خوردادم. اتفاقا وقتی نمایش «بافت‌آباد» را روی صحنه داشتم به یک سرخوشی رسیده بودم که موجب می‌شد ادا به تعریف‌ها دقت نکنم، به همین دلیل برخلاف نمایش‌های گذشته اصلا به گروه بازیگران یا صحنه سخت نگرفتم تا آنجا که حتی بعد از چندا اجرا شکل صحنه به کلی تغییر کرد. دم می‌خواست خودم بنامم چون معتقدم یک هنرمند اجازه خلق اثر بد را هم دارد. او این حق نباید از کسی سلب شود. ولی متأسفانه فضای پیرامونی ما طوری است که در برابر امکان بروز این حقوق اساسی افراد نیز ایستادگی می‌کند و همین عامل موجب می‌شود ما مبادوم با نظراتی مضاعف کار کنیم. بنابراین از زمانی به بعد باید مشورت همان گروه را بی‌می‌گیرم که خودم می‌پسندم و دوست دارم. شاید یکی از دلایل استمرار تفاوت در شیوه‌اجرای کارهای من همین باشد. به این ترتیب مدام تماشاگر را با اجرائی مواجه می‌کنیم و باید تاکید کنم اینجا از مخاطب به آن معنا که برای بعضی کارگردان‌ها عنوان می‌شود خیری نیست. یعنی مخاطب خاصی خودم را ندارم چون مدام تغییر شیوه رخ می‌دهد. یک روز عده‌ای از تماشاچ «قیاس‌الدین». داضی بیرون می‌پند همان عده بعد از دیدن نمایش «خانه‌واده» احساس کاملا برعکس دارند. اینجا با طیف‌های متفاوت از تماشاگر مواجه هستیم که همواره در حال امیدوار و ناامید شدن است. فکر می‌کنم همیشه در حال از دست دادن تماشاگران ثابت بودم و هستم و اتفاقا این نکته برام جذاب است.

چرا؟

چون به این ترتیب شجاعانه‌تر وارد عمل می‌شود. دقیقاً رویکردی که بعضی تماشاگران را بین دوشیوه تئاتری سرد گرم می‌کند. بعضی عنوان می‌کنند مساوات در «خانه‌واده» به سمت تئاتر تجربی حرکت کرد در حالی که من فقط رویکرد تئاتر تجربی دارم و بیشتر به متن قابل هستم. درحقیقت کارهایی در فاصله بین تئاتر تجربی و تئاتر مرسوم قرار می‌گیرند «قیاس‌الدین»، «بیضایی» و «خانه‌واده» برایم از یک‌دیگر جدا هستند. من در کارگردانی تلاش می‌کنم بین متن و اجرا تناسب برقرار شود. با توجه به تجربه‌های گذشته انتظاری جز این نیست چون شیوه‌های متفاوت نگارش‌ش و کارگردانی و تجربه کرده‌اید. اما آیا این تناسب در نمایش «پی‌پدر» برقرار شد؟

در حقیقت ایده ابتدایی و نسبت کاراکترها به حدی بغر بخ بود

یادداشتی بر نمایش پی‌پدر، کاری از سید محمد مساوات



نمایشنامه نویس و کارگردان

تئاتر تجربی چیست؟ و رویکرد تجربه‌گرایی در تئاتر امروز ایران راه به کجا می‌برد؟ در مطلبی که اکثر اجراها با ادعای تجربه‌گرایی تأثیر هنر را فدای تبحر مخاطب می‌کنند و به واسطه نمایشی‌ری بعضا جذاب که حتی دلیل آن برای کارگردان است مشخص نمی‌باشد، به صرفاً به نگرش فرم‌گرا و سطحی می‌انجامد.نمایش پی‌پدر سیدمحمد مساوات اثری درخور توجه، منطقی و قابل تحسین و در مسیر درست این‌واژه عمیق «تجربه‌گرایی» می‌کند. از متن (نمایشنامه) به عنوان پایه‌های اصلی اثر شروع می‌کنم.برخلاف آثاری با ادعای تجربه‌گرایی که در اکثر این‌ها متن فاقد هویت است و به‌صرفا اجراشاید نیم‌پند هویتی باشد.در نمایشنامه پی‌پدر دارای چارچوبی قسوی و متنی جذاب است که بدون اجرا نیز شخصیت ادبی و نمایشی خود را عیان می‌کند. متن با رویکرد ذهنی مخاطب به داستان کهن آلمانی که روایتی از آن مسیر ادامه‌دهی از بهرام بیضایی هم فراتر خواهی رفت» و عبارتهایی از این دست که من زیاد شنیده‌ام به قولی گول

گفت‌وگو

محمد مساوات پیش از آنکه نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر باشد، چندین سال نقاشی و مشارکت در نمایشگاه‌های گروهی را تجربه کرد. او بعد از پایان تحصیلات در زمینه نقاشی علاقه خود را در عرصه تئاتر پی گرفت و به فاصله‌ای کوتاه از سال ۱۳۹۰ تا ۹۳ موفق شد از جشنواره‌های تئاتر دانشگاهی و بین‌المللی تئاتر فجر جوایز متعددی را کسب کند. از آن جمله می‌توان به تقدیر کارگردانی برای نمایش «بازبخانه قیاس‌الدین مع‌الفارق» در جشنواره‌سی‌وی‌یکم فجر، تقدیر کارگردانی و نمایشنامه برای نمایش «قصه ظهر جمعه» از جشنواره‌سی‌و دوم و تدیس کارگردانی مسابقه بین‌الملل برای نمایش «خانه‌واده» از سی‌و سومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر اشاره کرد.

محمد مساوات

گفت‌وگو وی «اعتماد» با محمد مساوات به بهانه نمایش جدیدش

راوی ذهن پیچیده نسل عصیانگر



بابک احمدی

محمد مساوات از جمله کارگردان‌های جوان تئاتر به شمار می‌رود که مشابه معدودی از هم‌نسلانش یک ویژگی بارز دارد. دست به قلم است و نمایشنامه می‌نویسد. تا به حال متن خارجی کار کرده و همواره حاصل تجربه و دریافت شخصی‌اش از جهان و جامعه پیرامون را روی صحنه برده است. گرچه، ایکی دیگر ویژگی‌های مساوات اتفاقا تغییر رویکردهای مداومش هنگام اجراست. یک روز نمایش خود را مبتنی بر متنی با دیالوگ‌های زیاد و میزآسن‌های بسیار، حتی سرسام آور مثل «قیاس‌الدین مع‌الفارق» کارگردانی می‌کند، زمانی هم تجربه‌ای به‌شدت مبتنی بر فیزیک بازیگر و کم‌دیالوگ مانند «خانه‌واده» اما فاصل مشترک تمام این آثار چیست؟ فروپاشی جاسک‌ها پندر مقتدر و پایین آمدن از مرگ سنتی‌اش در خانواده ایرانی، تا آنجا که «قصه ظهر جمعه» پدری را به تصویر می‌کشد که از ابتدا تا پایان اجرا انتهای صحنه دراز به دراز افتاده است. تا این روزها که اصولا نمایش «پی‌پدر» به صحنه رفته است. با او دربار و ویژگی‌های نمایش‌ها و فصل‌های مختلف آن شیوه نگارش‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

نمایش «پی‌پدر» به ویژه در حوزه زبان در مقایسه با نمایش‌های دیالوگ‌محور قبلی شما تجربه‌ای متفاوت محسوب می‌شود. کمی درباره نگارش متن این نمایش و اینکه اصولا تغییر رویکرد را به چه اساس انجام داده‌ید.

در اثنای اجرای نمایش «خانه‌واده» بودم که با خودم گفتم شاید جالب باشد‌قصه شنگول و منگول هم به‌اجرا تبدیل شود. بیشتر یک شیطنت‌بود تا تصمیم آنچنان فکر شده‌ایم چون گاهی پیش می‌آید مثلا از اسمی مثل «پیرزن» «خوش‌شو» یاد می‌آید اصلا به‌شما چرا در میان تصمیم شوخی می‌کنم ولی می‌نویسم «نمایش پیرزن کاری از محمد مساوات به زودی!» و بعد از آنجا بحث اجرا در میان باشد. شوخی می‌کنم ولی منظورم این است که شاید اینجا به وجود آمدن همین اشتیاق برای نوشتن و کارگردانی موضوع اصلی باشد. اینکه چطور می‌شود از هر‌زهی یک‌قصه‌بلمانه‌مثل شنگول و منگول عبور کنیم و جهان بزرگ‌تری پیش‌روی تماشاگران قرار بدهیم. فکر می‌کنم به این‌که قصه بارها شنیده شده در دوران کودکی چطور به یک فاجعه عظیم تبدیل شود. اساسا قرار نبود «پی‌پدر» تا این حد صمیم باشد و ابتدا همه چیز برام بیشتر فانتزی بود تا سبیه، حتی شبیه کارهای کودک تالار هنر می‌دیدم که خون‌شام هم داشت ولی هر چه پیش رفتیم توجه‌شدم کار به سمت و سوی متفاوتی خلیج پیدا کرد و به‌ایندام طور دیگر از نمایش بعد از دو سال ایده‌های ابتدایی جای خودشان را به ایده‌های بعدی دادند. به ویژه برای شخصی مثل من که نمی‌خواهد وعلاقه ندارد با برامه به کنیخالی یک نمایشنامه برای اجرا انتخاب کند و مدام در حال کلنجار رفتن با ایده‌های اولیه خودشان است. اما متن «پی‌پدر» فرم اجرایی می‌طلبدی که به‌طور طبیعی با کارهای قبلی شما تفاوت داشت. این تغییر رویکرددهان کار اول تا امروز بر چه مبنای تماشاگران را بین دوشیوه

واقعیت برای توضیح اینکه چطور از «بازبخانه قیاس‌الدین مع‌الفارق» «ارست پننج‌گاه»، «بین‌رویان سبیه» به «خانه‌واده» و امروز «پی‌پدر» رسیدیم باید بگویم اگر قرار به‌شما رزوی نمایش «هارون رشید در کمال‌الدین میربهاد» باشد کارکنم.دیگر به‌صرف‌آن شیوه‌از دیالوگ‌نویسی‌نخواهم رفت. به این دلیل که وقتی دیالوگ‌هایی مثلوار از پایه‌های ادبی می‌نویسید خودم توجه و استقبال قرار می‌گیرید. مدام می‌گویند «عجب نویسنده‌ای هستی» یا «گر به همین مسیر ادامه‌دهی از بهرام بیضایی هم فراتر خواهی رفت» و عبارتهایی از این دست که من زیاد شنیده‌ام به قولی گول

منظومه تئاتری چیزی شبیه شهر بازی

اساسا قرار نیست در حرفه‌ای تبدیل‌کارگردان از این‌حیث‌چون‌به ترکیب تئاتر آماتوری و رویکرد تجربی‌قابلم، تلاش می‌کنم با ولگردی

در گونه‌های متفاوت به یک شهر بازی شبیه پیدا کنم. بستنای که احساس کنم همچنان جایی‌برای‌تمرین‌وتجربه

یک نادانسته‌بزرگ را فراهم می‌آورد. به همین دلیل هم نگران نیستیم مخاطب من را با کدام نمایش می‌شناسد، بلکه در گونه‌های متفاوت به یک شیوه خاص عبور کنیم. مثل آنچه در نمایش «قصه‌ظهر جمعه» رخ داد. دیگر دلم نمی‌خواهد که آن شیوه برگردم دوست دارم به آنچه امروز هستم شناخته‌شوم.نه چیزی که دیروز بودم و گذشت.

نمایش «پی‌پدر» به ویژه در حوزه زبان در مقایسه با نمایش‌های دیالوگ‌محور قبلی شما تجربه‌ای متفاوت محسوب می‌شود. کمی درباره نگارش متن این نمایش و اینکه اصولا تغییر رویکرد را به چه اساس انجام داده‌ید.

در اثنای اجرای نمایش «خانه‌واده» بودم که با خودم گفتم شاید جالب باشد‌قصه شنگول و منگول هم به‌اجرا تبدیل شود. بیشتر یک شیطنت‌بود تا تصمیم آنچنان فکر شده‌ایم چون گاهی پیش می‌آید مثلا از اسمی مثل «پیرزن» «خوش‌شو» یاد می‌آید اصلا به‌شما چرا در میان تصمیم شوخی می‌کنم ولی می‌نویسم «نمایش پیرزن کاری از محمد مساوات به زودی!» و بعد از آنجا بحث اجرا در میان باشد. شوخی می‌کنم ولی منظورم این است که شاید اینجا به وجود آمدن همین اشتیاق برای نوشتن و کارگردانی موضوع اصلی باشد. اینکه چطور می‌شود از هر‌زهی یک‌قصه‌بلمانه‌مثل شنگول و منگول عبور کنیم و جهان بزرگ‌تری پیش‌روی تماشاگران قرار بدهیم. فکر می‌کنم به این‌که قصه بارها شنیده شده در دوران کودکی چطور به یک فاجعه عظیم تبدیل شود. اساسا قرار نبود «پی‌پدر» تا این حد صمیم باشد و ابتدا همه چیز برام بیشتر فانتزی بود تا سبیه، حتی شبیه کارهای کودک تالار هنر می‌دیدم که خون‌شام هم داشت ولی هر چه پیش رفتیم توجه‌شدم کار به سمت و سوی متفاوتی خلیج پیدا کرد و به‌ایندام طور دیگر از نمایش بعد از دو سال ایده‌های ابتدایی جای خودشان را به ایده‌های بعدی دادند. به ویژه برای شخصی مثل من که نمی‌خواهد وعلاقه ندارد با برامه به کنیخالی یک نمایشنامه برای اجرا انتخاب کند و مدام در حال کلنجار رفتن با ایده‌های اولیه خودشان است. اما متن «پی‌پدر» فرم اجرایی می‌طلبدی که به‌طور طبیعی با کارهای قبلی شما تفاوت داشت. این تغییر رویکرددهان کار اول تا امروز بر چه مبنای تماشاگران را بین دوشیوه

واقعیت برای توضیح اینکه چطور از «بازبخانه قیاس‌الدین مع‌الفارق» «ارست پننج‌گاه»، «بین‌رویان سبیه» به «خانه‌واده» و امروز «پی‌پدر» رسیدیم باید بگویم اگر قرار به‌شما رزوی نمایش «هارون رشید در کمال‌الدین میربهاد» باشد کارکنم.دیگر به‌صرف‌آن شیوه‌از دیالوگ‌نویسی‌نخواهم رفت. به این دلیل که وقتی دیالوگ‌هایی مثلوار از پایه‌های ادبی می‌نویسید خودم توجه و استقبال قرار می‌گیرید. مدام می‌گویند «عجب نویسنده‌ای هستی» یا «گر به همین مسیر ادامه‌دهی از بهرام بیضایی هم فراتر خواهی رفت» و عبارتهایی از این دست که من زیاد شنیده‌ام به قولی گول

honar@etemadnewspaper.ir

نقاشی که کارگردان تئاتر شد

محمد مساوات پیش از آنکه نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر باشد، چندین سال نقاشی و مشارکت در نمایشگاه‌های گروهی را تجربه کرد. او بعد از پایان تحصیلات در زمینه نقاشی علاقه خود را در عرصه تئاتر پی گرفت و به فاصله‌ای کوتاه از سال ۱۳۹۰ تا ۹۳ موفق شد از جشنواره‌های تئاتر دانشگاهی و بین‌المللی تئاتر فجر جوایز متعددی را کسب کند. از آن جمله می‌توان به تقدیر کارگردانی برای نمایش «بازبخانه قیاس‌الدین مع‌الفارق» در جشنواره‌سی‌وی‌یکم فجر، تقدیر کارگردانی و نمایشنامه برای نمایش «قصه ظهر جمعه» از جشنواره‌سی‌و دوم و تدیس کارگردانی مسابقه بین‌الملل برای نمایش «خانه‌واده» از سی‌و سومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر اشاره کرد.

نقاشی که کارگردان تئاتر شد

نمی‌خواهم در شیوه اکسپرسیونیستی یا تئاتر تجربی استاد شوم. اساسا قرار نیست در تئاتر به یک کارگردان حرفه‌ای تبدیل‌شوم از این‌حیث‌چون‌به ترکیب تئاتر آماتوری و رویکرد تجربی‌قابلم، تلاش می‌کنم با ولگردی در گونه‌های متفاوت تئاتر به چیزی شبیه به یک شهر بازی دست پیدا کنم. بستنای که احساس کنم همچنان جایی برای تمرین و تجربه یک نادانسته‌بزرگ را فراهم می‌آورد. به همین دلیل هم نگران نیستم مخاطب من را یا کدام نمایش می‌شناسد، «بیضایی» یا «خانه‌واده» بلکه سعی می‌کنم از هر‌زهی یک شیوه خاص عبور کنم. مثل آنچه در نمایش «قصه ظهر جمعه» رخ داد و ارایه جزئیات تا حدی پیش رفت که به‌ناتورا لبسم نزدیک شد. دیگر دلم نمی‌خواهد به آن شیوه برگردم و دوست دارم به آنچه امروز هستم شناخته‌شوم.نه چیزی که دیروز بودم و گذشت.

این سرگردانی به چه دلیل رخ می‌دهد؟ دنبال چه می‌گردید؟

رویکرد چیزی شبیه به یک توریست است. تا وقتی در تئاتر دغدغه کاسی ندانسته‌باشید و رد یا تایید کسی برای تان اهمیت نداشته باشد جرات سرک کشیدن به شیوه‌های متفاوت را پیدا می‌کنید. راستش این روزها نکته مهم برام این است که امکان کارگردانی چند نمایش دیگر را خواهم داشت. آیا ناچارم برای فروش کار بعد سراغ چهره سینمایی بروم؟ اتفاقی که برای بعضی هنرمندان نسل پیش از من افتاد و بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره در خشان دچار رکودی نامیدکنم شده‌اند. هر روز به این فکر می‌کنم که چه زمان قرار است به (آقای ایکس) مورد علاقه‌ام تبدیل شوم. فعلا که با چنگ و دندان خودمان را نگه داشته‌ایم؛ به هر حال کار بسیار سختی است. فراموش نکنیم این شکل تئاتر کار کردن، بیماری، افسردگی و معده درد دارد. مثلا ما بر آورد کرده بودیم در بهترین حالت ۳۰ میلیون تومان فروش خواهیم داشت و من باقرض شده تلاش کردم از کاغذپوشور گرفته تا لباس و دکور کیفیت خوبی داشته‌باشد. بازیگران نمایش مدیریت تئاترشهر بسیار صمیمانه همراهی کردند و اینها موهبت‌هایی است که باید قدرش را بدانم. بنابراین شمارد نظر بگیرم.دی‌تاتوجه به‌صرف‌این‌ترتیب‌قرار است گروه چقدر درآمد به‌دست‌بیآورد.

در گفت‌وگویی از وجود بعضی عقده‌ها گفته بودید. می‌خواهم مشخصا توضیح بدهید چیست که بعضا به این پیچیدگی‌ها مانع می‌شود؟

مشخصا نمی‌دانم چیست ولی معتقدم عقده اصلا چیز بدی نیست که با آن مشکل داشته‌باشیم. به هر حال همه ما و به‌طور خاص انسان دچار مسائل روحی خودشان است. من از طرف خودم می‌گویم که هیچ‌مشکلی در برخورد با این عقده‌نام، منتها یکی از دلایلی که اجراها مدام دچار تغییر می‌شوند همین است که خودم همواره در حال تغییرم. گاهی جمله مشابهی از دوستانم می‌شنوم که می‌گویند «چقدر عوض شده‌ای» و این تغییر آگاهانه در من رخ می‌دهد. برای مثال در نمایش «بیضایی» با گروه بازیگران به سختی دعوا کردم تا آنجا که نزدیک بود اجرا تعطیل شود. اما در نمایش «بافت‌آباد» یک سرخوشی گروهی وجود داشت. فکر می‌کنم مجموعه این تغییرپذیری موجب می‌شود عقده‌ها لزوما شکل ابتدایی خودشان را نداشته‌باشند چرا؟ چون وقتی تئاتر کار می‌کنم یا خصومت‌های زندگی‌ام نمی‌روم، حتی شاید زندگی معمول وضعیت‌بسامانی نداشته‌باشم اما صحنه تئاتر مشروعیتی ایجاد می‌کند که با آن جمله مشهور می‌افتم که «انسان برای فرار از چنین جای‌زندگی به تئاتر پناه می‌آورد.» در واقع تئاتر برای من چنین زندگی‌ای ایجاد می‌کند. گرچه شاید اینها مشخصا پاسخ برش شما نبود.

از اینجا بحث کشش داستان دو خطی نمایش، یعنی قصه شنگول و منگول مطرح می‌شود و اینکه شاید رقم متن تا جایی است و اجرا از مقطعی به بعد با گسست مواجه می‌شود.

اتفاقا نمی‌خواستیم این اتفاق کشش بیشتر متن بیفتد. مثال می‌زنم: در نمایش «قیاس‌الدین مع‌الفارق» با متنی و داستانی که موجب همسویی گویی پایان ندارد. تماشاگر ۱۰ دقیقه در برخلاف نمایش‌های گذشته اصلا به گروه بازیگران یا صحنه سخت نگرفتم تا آنجا که حتی بعد از چندا اجرا شکل صحنه به کلی تغییر کرد. دم می‌خواست خودم بنامم چون معتقدم یک هنرمند اجازه خلق اثر بد را هم دارد. او این حق نباید از کسی سلب شود. ولی متأسفانه فضای پیرامونی ما طوری است که در برابر امکان بروز این حقوق اساسی افراد نیز ایستادگی می‌کند و همین عامل موجب می‌شود ما مبادوم با نظراتی مضاعف کار کنیم. بنابراین از زمانی به بعد باید مشورت همان گروه را بی‌می‌گیرم که خودم می‌پسندم و دوست دارم. شاید یکی از دلایل استمرار تفاوت در شیوه‌اجرای کارهای من همین باشد. به این ترتیب مدام تماشاگر را با اجرائی مواجه می‌کنیم و باید تاکید کنم اینجا از مخاطب به آن معنا که برای بعضی کارگردان‌ها عنوان می‌شود خیری نیست. یعنی مخاطب خاصی خودم را ندارم چون مدام تغییر شیوه رخ می‌دهد. یک روز عده‌ای از تماشاچ «قیاس‌الدین». داضی بیرون می‌پند همان عده بعد از دیدن نمایش «خانه‌واده» احساس کاملا برعکس دارند. اینجا با طیف‌های متفاوت از تماشاگر مواجه هستیم که همواره در حال امیدوار و ناامید شدن است. فکر می‌کنم همیشه در حال از دست دادن تماشاگران ثابت بودم و هستم و اتفاقا این نکته برام جذاب است.

یادید به یک نکته اشاره کنم. اینکه نمایش «پی‌پدر» از خودم ادامه یا شکل دیگر نمایش «خانه‌واده» است و خوب در اجرا طبیعتا تفاوت‌های آشکاری دارند. شاید فقط ادبیات موجود در هر دو متن کمی به یکدیگر نزدیک باشد و این ادبیات موسوم به تجربه‌ها است. ادبیات ساده و همه‌فهمی که تا حدی جامع‌الاطراف است و با مسائل جامعه شناختی، روانشناختی، فلسفه،سیاست و غیره نسبت برقرار می‌کند.از طرفی می‌دانید که چندان به تفکیک ژنر یک اجرا قابل نیستیم و شاید کاری روی قصه بسیار مردمی و ولی اثرهای متفاوت را شامل شود. راستش بیشتر به تلفیق ژانرها علاقه‌مندم.

گفته‌ایم معمولا شاهد چنین موعدها هنری که از غرب وام گرفته‌ایم بیشتر به عنوان چینی رویکرد پی‌پدر بوده است. یعنی کارگردان سال‌ها در مسیر مشخصی کار می‌بریم، اما در دست به پژوهش می‌زنید، کتاب چاپ می‌کند تا به تکون شیوه مورد نظرش برسد. به این ترتیب قابل بررسی می‌شود.

البته در تاریخ تئاتر ماکس راینهاتر هم شیوه‌ها و تگره‌های گوناگون را تجربه کرده است. من که از راینهاتر کار ندیده‌ام (با بخنده) ولی چون به شکلی از تئاتر آماتوری قابل هستم ادا

هنر و ادبیات



بابک احمدی

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

گفت‌وگو

محمد مساوات

واقعیت این است که متوقف نشده و همچنان جزو علایق